

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/01/23



ادامه بحث از مستثنیات میته

از مستثنیات از اجزای میته بحث می کردیم و به طور کل مستثنیات مما لا تحله الحیاه هستند در جمع این مستثنیات چهار مورد را گفتیم نیازی به بحث و تحقیق دارند این چهار مورد عبارت بود از بیضه المیته و انفحه و لبن سه تا یش را گفتیم بحثش کامل شد  
لبن (شیر)

رسیدیم به بحث لبن بحث را هم لبن

بیان اقوال

گفتیم فقها دو دسته هستند یک دسته می گویند که در ذرعیوان مرده محکوم به طهارت است که شیخ طائفه در راس این دسته است دیگر گفته اند این لبن محکوم به طهارت است که در راس این دسته علامه حلی هست

بررسی ادله اقوال قول اول پاکي لبن میته ماکول اللحم

اولاً: مراجعه کنیم به نصوص ببینیم ادله دال بر طهارت در چه حد و به چه اندازه است روایاتی که درباره طهارت لبن در ذرعیوان میته آمده است سه تا روایت است کتاب و مصدر برایتان گفته شده است باب 23 حدیث اول حدیث شماره سه صحیحہ حریر از امام صادق که خطاب به زرارہ و محمد بن مسلم فرموده است اللبن اولین موضوع لبن امام را بیان می کند اللبن و اللبایعنی اغوز اولین شیري که از ذرعیرون می آید تا آنکه می فرماید کل شی **یفصل من الشاه و الدابه فهو** زکی دلالت روایت هم کالم و درست سند هم صحیح حدیث دوم و سوم حدیث معتبر که از شیخ صدوق نقل کردیم در این باب حدیث شماره 9 قال الصادق علیه السلام عشره اشیاء من المیته زکیه تا می رسد و اللبن این هم دلالت و سند معلوم حدیث سوم حدیث شماره 10 همین باب این هم صحیحہ زرارہ از امام صادق قلت این مخصوصاً صدر حدیث درباره لبن است قلت اللبن یكون في رءالشاه قال لا. باس به درباره لبن شاه به خصوص آمده این سه تا حدیث را که دیدیم و پس از که دقت کنیم از

این سه تا حدیث چیزی که استفاده می شود این است که اختصاص به شاه ندارد شاه در حدیث شماره 10 در سوال سائل آمده چیزی که در سوال سائل بیاید می شود قاعده در گنجانده شدن مورد در روایت

این نکته یادتان نرود اگر مورد در کلام مولی امد احتمال خصوصیت وجود دارد بیان خاصه خاصی است اگر خصوصیت در کلام سائل امد مورد مخصص نیست چون مورد لسان ندارد بنابراین مضافا بر اینکه مورد است در روایات قبلی حدیث شماره 3 و حدیث شماره 9 دیدید مطلق است بلکه تصریح است که اختصاص به شاه ندارد در حدیث شماره 3 فرمود کل شیء یفصل من الشاه و الدابه و اما به تناسب حکم و موضوع اگر قرینه حکم و موضوع را می خواهید پی بگیرید اینجا مصداق بارزش هست به تناسب حکم و موضوع که انتفاع در کار است انتفاع متعلق به حیوانات ماکول اللحم است شیر استفاده از شیر حیوانات ماکول اللحم می شود و شاه که آمده است دابه هم می شود بقر و ابل که شیرشان حلال و مباح است

نظر فقها در اختصاص یا انصراف در این روایات به محلل الاکل فقها هم مخصوصا سید الاستاد (ره) می فرمایند که این روایات بین اختصاص و بین انصراف است یا از اول اختصاص به محلل الاکل دارد به قرینه یا انصراف دارد و شامل حیوانات محرم الاکل نمی شود و اما این ادله به نفع کسانی که می گویند لبن ذرء حیوان میتة طاهر و پاک است تا اینجا تمام شد دلالت کامل سند درست اگر ما بودیم و این سه تا روایت و این گروه از فقها مطلب تمام بود قول دوم نجاست لبن میتة ماکول اللحم

اما گروه دیگر که عدد هم کم نیست کیفیت هم قابل توجه است از علامه حلی (ره) و محقق کرکی (ره) و شیخ انصاری (ره) و اقا ضیاء عراقی (ره) اعاضمند درباره لبن ذرء میتة حکم به نجاست صادر کرده اند دلیلی که اقامه می شود شرحش را سید الاستاد در کتاب تنقیح جلد 2 صفحه 429 و 430 بیان می کند می فرماید اینهایی که می گویند لبن ذرء میتة نجس است سه تا دلیل دارند که فقط دو تایش مورد توجه است دلیل اولشان قاعده منجسیت نجس است میتة قطعاً نجس است شیر و لبن هم از مایعات است در داخل بدن میتة که قطعاً نجس است قرار دارد مطمئناً نجس می شود شکی در آن نیست و اما دلیل دومشان

سوال و جواب تابعیت این است که خود میتة که نجس بود اجزای مربوط به میتة هم بدون سرایت نجس بالتبع نجس است ما تابعیت گفتیم که در اجزایی تابعیت لازم است که عرفا ان اجزاء را عرف مرتبط را خود میتة بداند و از مما لا تحله الحیاه نباشد و اما دلیل دوم روایتی است در همین باب باب 33 حدیث شماره 11 سند این است و باسناده شیخ طائفه **عن محمد بن احمد بن یحیی اسناد شیخ درست است عن ابی جعفر این ابی جعفر ابن قولویه است عن وهب بن وهب بن وهب است با قرائن و طبقات ما در اوردیم که این وهب بن وهب است عن جعفر بن ابیه ان علیا سئل عن شاه مات فحلب منها لبن فقال علی علیه السلام ذلک الحرام محضاً** دلالت روایت بر نجاست و حرمت واضح است حرمت مدلول مطابقی نجاست مدلول تضمنی حدیث است دلالت بحثی نیست و امام امیرالمومنین با لحن شدیدی فرموده است الحرام محضاً وضعیت راوی وهب بن وهب

اما سند روایت متأسفانه مشکل دارد وهب بن وهب اولاً عامی است دو کذاب است سه گفته شده است که لا یوجد مثله کذاب فی البریه  
عمومات نجاسات

با این میزان تضعیف شیخ انصاری (ره) کتاب طهارت صفحه 343 می فرماید باید روایت وهب را ترجیح بدهیم برای اینکه موافق با قاعده است همان قاعده منجسیت نجس ضعف این روایت را جبران می کند چون موافق با قاعده است ضعفش جبران می شود و احادیث دال بر طهارت هر چند بین صحیح و موثقند اما دست برداشتن و رفع ید از حدیث صحیح بوسیله قرینه لیس بعزیز مانعی ندارد ایشان با این صراحت و قاطعیت مرحوم اقا ضیاءعراقی می فرمایند که روایات اختلاف دارند اما روایات دال بر نجاست لحنش شدت بیتشر دارد ما به لحن هم توجه می کنیم ذلک الحرام محضاً شدت لحن دارد علی الاقل باید احتیاط کنیم تمام ادله قائلین به نجاست این است دلیل سوم که گفتم عمده دو تا دلیل است دلیل سومش خیلی قابل توجه نیست دلیل سوم حدیث شماره 7 همین حدیث جرجانی که در این حدیث مستثنیات اعلام شده است لبن در مستثنیات نیست و گفته شده است که ما سواي این مستثنیات جزءمیت هستند دلیل بر طهارت ندارند

بررسی ادله قائلین به نجاست لبن میتة ماکول اللحم

دلیل سوم که حدیث جرجانی بود سید الاستاد (ره) می فرماید و درست هم هست هم مشکل متن دارد هم مشکل سند سند دارای ضعف متن دارای اضطراب یک روایتی که متنش اضطراب سندش ضعف داشته باشد اهلیت و صلاحیت استناد ندارد فقط آن دو تا دلیل باقی ماند آن دو تا دلیل اول را قاعده را سر جایش گذاشتیم درست است قاعده قبول است قاعده منجسیت نجس نسا و اجماعاً ثابت است اما قاعده عقلی نیست قابل تخصیص بوسیله نصوص سه گانه ای که گفته شد تخصیص خورده و اما روایت وهب که ضعفش را خود شما شیخ اعلام می فرمایید و ضعفش قطعی است اعتباری ندارد قابل استناد نیست مع الوصف فرمودید جبران می شود این نکته را از اینجا استفاده می کنیم

سوال وجواب جبران را قبول دارد می فرماید اگر شهرت عملی قدمایی باشد جابر است ولی شهرت عملی قدمایی به طور معمول در دسترس نیست  
ایا عموم و اطلاق می تواند جبران کننده ضعف باشد

از اینجا یک نکته را فهمیدیم وان اینکه روایت هر چند ضعیف باشد از فاسق معلوم الحال هم باشد مساوی با مطرود نیست چون ادم فاسق هم ممکن است راست بگوید بنابراین در ایه هم که آمده است اذا جائکم فاسق بنبا فتبینوا لذا این فرد با همه معلوم الحال بودن شیخ انصاری می گوید قابل جبران است پس یک مطلب را استفاده کنیم اما سید الاستاد می فرماید که خود شما قاعده را جابر ضعف نمی دانید قاعده در حد یک عموم و اطلاق است عموم و اطلاق جابر ضعف نیست و شما خودتان اگر روایت صحیح را ببینید که معرض عنها ست قطعاً اصحاب از آن اعراض کرده است و اعراض محرز باشد ما می گوییم هر چند سندش صحیح هست اعراض مشهور موجب وهن می شود اما اینجا از این روایات صحاح اصحاب اعراض نکرده اند بلکه معلوم بها عند اکثرهم هست لذا روایت صحیح را بوسیله مخالفت با قاعده کنار بگذاریم خود شما قبول ندارید فقط اعراض می تواند روایت صحیح را به معنای مشهور کنار بگذارد

بحث اعراض از روایات مذکوره و پاسخ به مرحوم اقای خویی  
اما به مبناي سید اعراض هم نمی تواند صحیح سند را از اعتبار کنار بزند در نتیجه لبن فی  
الذرع حکمش از این سه تا روایت معتبر معلوم شد محکوم به طهارتند اما اختصاص یا  
انصراف دارد ادله به ماکول اللحم این حکم تمام و این حکم مفتا به عند المعاصرین هستند  
ایا شدت لحن در روایت موید است

اما ان نکته ای که مرحوم اقا ضیاءعراقی فرمودند شدت لحن می دانیم در حد یک  
استحسان است نه دلیل است و نه موید هم نمی تواند باشد این حکم تمام  
سوال و جواب توجیهی که برای نظر شیخ در این رابطه گفته می شود همان است که اشاره  
شد چون نجاست مطابقت با احتیاط است یک روایت ضعیفی پیدا شده است قاعده را با ان  
ضمیمه شود عمل کردن به مقتضای صحاح که واجب نیست لذا ان زهد و احتیاط نفسانی که  
ایشان دارد این حکم را بیان می کند لذا من الغرائب نمی شود نظر شیخ در این رابطه  
سوال و جواب درباره شیر و تخم مرغ فرقی این است قابلیت تطهیر انجا بود و مسئله  
استثناءهم نبود و طبق قاعده بود طهارتش اینجا مسئله استثناء است تابع جعل شرعی البته  
از حیوانات ماکول اللحم که خیلی تنفر طبع در کار نیست  
شیر خارج شده از زن مرده

یک نکته قابل توجه بگویم و ان درباره لبن ذرمیت مرئه ای که میت باشد زنی از دنیا می  
رود و مثلا بچه شیر می دهد یا در وقت زایمان از دنیا می رود معمولا ذرع ان شیر دارد و  
محل ابتلا هم هست این است که کفن کنند از ذرئش شیر می آید بیرون اگر نجس باشد  
مشکل بوجود می آورد و بیرون آمدنش هم تقریبا یک شی طبیعی است حکم این را باید  
بدانیم سوال این است ایا لبن ذرعزن میت محکوم به طهارت است یا باید احتیاط کرد اولاً  
سید الحکیم در کتاب مستمسک جلد 1 صفحه 313 اجزاءمبانه میت انسان را مطرح می کند  
می فرماید که اجزای انسان میت در حکم اجزای میت است میت به حساب می آید محکوم  
به نجاست است سید الحکیم می فرماید که این مطلب مورد وفاق است که جزءقطع شده  
انسان میت میت به حساب می آید و نجس است در این رابطه مضافا روایتی در این رابطه  
وجود دارد که به این روایت می شود تمسک کرد و حکم را اعلام کرد روایت کتاب وسائل  
جلد 2 باب 2 از ابواب غسل المس حدیث یک مرفوعه ایوب بن نوح محمد بن الحسن شیخ  
طوسی عن سعد بن عبدالله سند صحیح است و اسناد هم درست است ایوب بن نوح هم  
موثق است عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله حدیث مرفوعه که می خواهید بشناسید این  
مرفوعه است اخر سند که راوی را نگفت از امام نقل کرد می شود مرفوعه عن بعض اصحابنا  
عن ابی عبد الله حدیث مرفوعه است قال اذا قطع من الرجل قطعه فهي میتة همین جمله  
کافی است از انسان اگر یک عضوی یا یک جزئی قطع بشود این میت به حساب می آید فاذا  
مسه انسان فکل ما کان فيه عظم فقد وجب علی من یمسه الغسل فان لم یکن فيه عظم  
فلا غسل له

سید الحکیم می فرماید این روایت دلالت دارد بر اینکه گویا یک قطعه از اعضای ادم اگر  
قطع بشود به اطلاقیش حیا و میتا مخصوصا از حی که قطع بشود به اولویت از میت که قطع  
بشود میت است چون گفتیم جزءالمیتة میت بالوجدان بعد از غسل مس میت ندارد حکم  
میت بعد از غسل حکم ویژه خود میت انسان است که طاهر است و بدن محکوم به طهارت

است فقط مخصوص انسان است اگر حيوان ديگري ماکول اللحم را هم تطهير بکنيد محکوم به طهارت نيست بنا بر اين اعضاي قطع شده از انسان ميت به حساب مي آيد به شرط اينکه قبل از غسل ميت باشد قطعا و علامه حلي در منتهي بعد از صفحه 166 مي فرمايد شک در اين نيست که عضو قطع شده از ميت انسان ميته است اين را که گفتيم لبن في الذرء مرئه حکمش استثنا شده است

اولا و ثانيا و ثالثا اولاً طهارت لبن ذرء مرئه ميت طاهر است به اتفاق فقها و ثانياً نصوصي که در باب 24 ابواب غسل ميت و نصوصي که در ابواب تکفين آمده پس از تکفين حالت الوده شدن جسم ميت را که بيان کرده در مقام بيان تفصيل هم داده از خروج لبن از ذرء صحبتي نيست اين اطلاق به عنوان ترک استفصال در مقام بيان دلالت دارند بر اينکه لبن ذرء مرئه پاک است اين دو تا دليل دليل سوم اولويت در صورتي که لبن شاه ميته پاک باشد بر اساس استثناء قطعا ميت انسان از ميته شاه از طهارت و پاكي ذاتي بالاتري برخوردار است لذا مرحوم کاشف الغطاء مي فرمايد که ميت انسان طاهر العين است طهارت ذاتي دارد به دلايلي يا بر اساس علت و ملاکي که ما نمي دانيم قبل از غسل بعد از سرد شدن حکم به نجاست آمده و اما بعد از تطهير حکم به طهارت کل جسم ميت ثابت و تصريح شده و دليلي بر نجاست اصلا وجود ندارد